

تفسیر تطبیقی معناشناسی واژه «امانت» در آیه ۷۲ سوره احزاب، در تفاسیر فریقین

محمدرضا عباسلو^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

چکیده

آیه هفتاد و دو سوره احزاب، یکی از مهم‌ترین آیات قرآن کریم می‌باشد که به آیه «امانت» شهرت یافته است. برای تفسیر واژه امانت در این آیه، مصداق‌های متفاوت و زیادی در تفاسیر فریقین بیان شده است. حال سؤال پژوهش این است که مراد از «امانت» در آیه چیست؟ مفسران فریقین در جواب این سؤال پاسخ‌های مختلفی بیان کرده‌اند. برخی مراد از امانت را «ولایت الهی»، «دین حق»، «واجبات و محرمات خدا»، «اطاعت از خدا»، «نماز» و «روزه» معنا کرده‌اند و برخی نیز مقصود از آن را «عقل» یا جمله «لا إله إلا الله» دانسته و عده‌ای گفته‌اند: مراد «اعضای بدن انسان» است که خداوند به عنوان امانت در اختیار انسان نهاده است و انسان باید آن‌ها را در راهی که خدا دستور داده به کار گیرد و بعضی «محبت الهی» و «کمال عبودیت» دانسته‌اند و در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) امانت در آیه هفتاد و دو سوره احزاب را ولایت امیرمؤمنان و ولایت تمامی ائمه و امامت تفسیر شده است. روش این تحقیق کتابخانه‌ای است و به صورت توصیفی و تحلیلی به رشته تحریر درآمده است. نتیجه حاصله، نشانگر این است که همه نظرات در راستای هم قرار دارند و از همه این تعاریف، معنای جامعی به دست می‌آید که انسان به وسیله عقل و با انجام تکلیف و فرایض الهی با اعضاء و جوارح، به توحید و معرفت الهی می‌رسد و خود را آنگونه خالص می‌کند که تحت ولایت الهیه قرار می‌گیرد که مصداق کامل و تمام این خلفیه الهی، وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم‌السلام) بعد از ایشان هستند.

واژگان کلیدی: آیه هفتاد و دو سوره احزاب، فریقین، امانت، انسان، ولایت الهیه

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن، حوزه علمیه قم. abbasloo 1367@gmail.com

مقدمه

قرآن به عنوان معتبرترین معارف دینی مسلمانان است که ضرورت در فهم آن بر کسی پوشیده نیست؛ بعد از عصر رسالت که دانش اسلامی تنها در تعالیم رسول خدا صلی الله علیه و آله منحصر بود، عالمان و مفسران بسیاری در جهت گسترش علوم دینی تلاش کردند که ثمره آن در دستیابی به فهم روشمند قرآن دیده می‌شود. ولی با پیدایش علوم مختلفی همچون علم لغت، شناخت واژگان و مفردات قرآن به علت پیچیدگی و گستردگی زبان عربی، برداشت معانی از الفاظ قرآن کریم عمیق‌تر و گسترده‌تر شد. واژه امانت در آیه: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲) یکی از این الفاظ است که در مورد معنای آن دچار اختلاف در تفاسیر فریقین شده است. به طوریکه در تعیین معنا و مصداق این واژه همخوانی وجود ندارند و این تشت آراء منجر به تفاسیر متفاوتی در این آیه گردیده است که حتی بحث را فراتر از یک مساله شرعی و اعتقادی به اصلی از اصول دین یعنی ولایت و امامت به اعتقاد شیعه رسانده است؛ از این رو پژوهش حاضر علاوه بر آنکه به مقایسه واژه امانت در این آیه در تفاسیر فریقین می‌پردازد بر آن است که فهم صحیحی از این واژه قرآنی ارائه دهد. این مقاله که با عنوان شناخت معنای واژه امانت از دیدگاه انواع مکاتب تفسیری، اعم از شیعه و اهل سنت است، به واکاوی تعاریف مختلف که در تفاسیر فریقین وجود دارد پرداخته است. و سعی بر این دارد معنا و تعریفی فاقد اشکال و ابهام به نسبت تعریف‌های مذکور در آن تفاسیر ارائه کند. آیه مذکور یکی از آیات متشابه قرآن کریم و از غرر آیات الهی است که به آیه «امانت» مشهور است. از این رو، این اجمال باعث دیدگاه‌های متفاوت در این آیه شده است.

۱. پیشینه پژوهش

بر محور موضوع امانت تحقیقات متعددی انجام پذیرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به مقاله «تفسیر آیه امانت در انسان شناسی حکمت صدرایی»، در پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره اول، مهدی زمانی، «مقاله مفهوم امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل

علامه طباطبائی «مجله پژوهش نامه معارف قرآنی (آفاق دین)» شماره بیست، محمدرضا ستوده نیا و نازیلا عادل فر، مقاله «امانت الهی از دیدگاه عرفای ایرانی و ابن عربی» در فصلنامه زبان و ادب فارسی، شماره دویست و چهار، مرتضی شجاری، «ارزیابی آرای مفسران قرآن از دو وصف «ظُلوم» و «جَهْل» در پایان آیه امانت با تاکید بر سیاق» نوشته: داود اسماعیلی، محمدرضا حاجی اسماعیلی، اکرم مختاری در پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن شماره دوم. اما تا جایی که جستجو شد در این تحقیقات واژه امانت به طور مفصل از تفاسیر فریقین چه تفسیر روایی، عقلی، اجتهادی، کلامی، عرفانی و... نپرداخته‌اند که نگارنده در صدد جمع‌آوری آراء و نظرات آنان بوده است و به‌طور جامع‌تر مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مفهوم شناسی واژه امانت

واژه امانت از امن، یا امن، امانه است و به معنای مورد اعتماد و اطمینان قرار گرفتن می‌باشد (خلیلی، ۱۳۳۰: ۱۹). در فرهنگ عمید هم آمده است: و امانت به فتح همزه و نون؛ یعنی امین بودن، راستی و درستکاری، ضد خیانت، و همچنین به معنای ودیعه و چیزی که به کسی سپارند که از آن نگهداری کند و جمع آن، امانات است (عمید، ۱۳۶۴: ۱۸۲). امانت را برخی واژه‌شناسان به معنای ضد خیانت گرفته‌اند (فراہیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۹/۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱/۱۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۴؛ بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

لغت‌شناسان نیز در کتب لغت خود ذیل آیه هفتاد و دو سوره احزاب بحثی پیرامون آیه، به معنای امانت پرداخته‌اند و یا برای معنای واژه امانت از این آیه به‌عنوان شاهد مثال خود استفاده کرده‌اند، که در ادامه به برخی از این معانی اشاره می‌شود:

راغب اصفهانی با جمع‌بندی که نسبت به آیه هفتاد و دو سوره احزاب در مورد واژه امانت انجام داده، به این نتیجه رسیده است که امانت در آیه می‌تواند معانی‌ای همچون: توحید، عدالت، حروف تهجی و عقل داشته باشد ولی ایشان عقل را صحیح‌تر دانسته‌اند؛ چون به واسطه عقل سایر موارد قبلی ایجاد می‌گردد، بدین معنا معرفت توحید، عدالت و

حروف تهجی و کل چیزهایی که به عهده بشر است با عقل به دست می آید، و این انسان است که به واسطه عقل بر بسیاری از مخلوقات برتری یافته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۹۰) و برخی نیز به معنی آرامش قلب و تصدیق گرفته اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۳۳). طریحی نیز در باب «أمن» معنای امانت را عبادت گرفته است و طبق روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که ایشان در یک زمانی به خود می پیچید و مضطرب بود از او سؤال شد علت این حال شما چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: وقت نماز فرارسیده است، وقت عرضه امانت به سوی پروردگار است. سپس این آیه را تلاوت کردند (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۲۰۲/۶). ابن منظور ذیل آیه امانت، روایتی از ابن عباس و سعید بن جبیر نقل می کند که معنای امانت در این آیه فرائض است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۴/۱۳). ولی ابن منظور اشکال کرده به اینکه مراد از امانت در آیه نیتی است که انسان به آن اعتقاد دارد و آن را در زبان و در عمل ظاهر می کند (همان). و این گفته ابن منظور را زبیدی و ازهری نیز تأیید کرده اند و واژه امانت در این آیه را به معنای نیتی که انسان به آن اعتقاد راسخ دارد معنی کرده اند (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۳۷۰/۱۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۲۷/۱۸). قرشی می گوید: «امانت عقل، تفکر و استعداد در انجام تکلیف است و آن همان عهدالله است که انسان آن را درک می کند و تعلیم انبیاء آن را محکم کرده است و آنان که همان عهد را بعد از محکم شدن نقض می کنند، مورد لعنت خداوند هستند.» (قرشی، ۱۳۷۱ش: ۸۲/۲) همان طور که ملاحظه شد، لغویون به یک معنای واحدی در مورد واژه امانت دست نیافته اند؛ برخی با توجه به علم لغت، برخی با اجتهاد خود و دیگران نیز با توجه به روایات موجود در این مسئله برای امانت معانی متعدد ذکر کرده اند؛ ولی این امر به اینجا نیز ختم نمی شود بلکه مفسرین از شیعه و اهل سنت نیز با توجه به سیاق، لغات و روایات دست به تعاریف مختلفی زده اند که در ادامه به آن ها اشاره می کنیم:

۳. بررسی دیدگاه شیعه

نظریه قرآن پژوهان شیعی در تفسیر واژه امانت یکسان نیست. و آن را به معانی مختلفی تفسیر کرده اند و برای سخن خویش ادله ها و مؤیداتی ذکر کرده اند که این تعاریف به چند دسته تقسیم می شوند:

۳-۱. تکلیف و اطاعت الهی

مفسران شیعه «امانت» را تکلیف و اطاعت الهی معنا کرده و تقریباً با عبارات مشابهی آن را بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ۵۸۴/۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۳۳۶/۳؛ رازی، ۱۴۰۸ق: ۲۶/۱۶؛ جرجانی، ۱۳۷۸ش: ۲۹/۸؛ کاشانی، ۱۳۰۰ش: ۳۳۸/۷؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۳ق: ۲۹/۳؛ شبّر، ۱۴۰۷ق: ۱۶۵/۵؛ نهاوندی، ۱۳۸۶ق: ۲۰۰/۵). مقصود خداوند از «امانت»، اطاعت است. از این رو، امر اطاعت آن چنان بزرگ است که آسمان‌ها و زمین از عهده‌اش برنیا‌مدند؛ و عرضه آن به جمادات و نباتات را مجازی گرفته‌اند. مفسران برای تأیید نظریه خود نقل و قول‌هایی از صحابه و تابعین نیز بیان داشته‌اند؛ مانند سخن ابوالعالیه: «آنچه خداوند به طاعت آن امر فرموده یا از آن نهی کرده، امانت است.» (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ۵۸۴/۸) یا کلام ابن عباس و مجاهد: «امانت، احکام و واجباتی است که خداوند بر بندگانش واجب کرده است.» (همان، ۵۸۵/۸)

۳-۲. عقد و پیمان

شیخ طوسی نیز در تفسیر تبیان آورده است که: امانت عبارت از آن عقد و پیمانی است که وفای به آن لازم می‌گردد، و در بازگرداندن به صاحب آن ملزم می‌شود و خدا شأن امانت را در این آیه بزرگ کرد، و نسبت به وفای به امانت امر فرمود است و این همان است که در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) خداوند متعال به آن امر کرده است (طوسی، ۳۷۶/۸).

۳-۳. امامت و ولایت

بسیاری از تفاسیر روایی امانت را به معنا و مصداق امامت و ولایت گرفته‌اند (قمی، ۱۳۶۳ش: ۱۹۸/۲؛ شببانی، ۱۴۱۳ق: ۲۳۵/۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۹۸/۴؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳۰۹/۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۴۴۹/۱۰؛ طیب، ۱۳۶۹ش: ۲۵۲/۳). در تفسیر علی بن ابراهیم قمی این گونه تفسیر شده که: امانت، امامت و امر و نهی است و دلیل بر اینکه به معنای امامت است قول خداوند به ائمه علیهم‌السلام است که در آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸) خداوند که امر می‌کند امانت‌ها را به صاحبانشان برگردانید یعنی در تفسیر آیه، همان حق امامت

است که باید به اهل آن بازگردانده شود. پس امانت، همان امامت است که خداوند بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمود، پس آن‌ها از برداشتن آن خودداری کردند؛ که آن را ادعا یا غصب از اهل آن نمایند و از این کار ترسیدند و انسان آن را قبول کرد (قمی، ۱۳۶۳ش: ۱۹۸/۲). و این طیف از تفاسیر روایی، احادیثی که واژه امانت را تفسیر به امامت کرده است را نقل کرده‌اند؛ مانند حدیث مفصلی از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام که به اختصار بیان می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ارواح را دوهزار سال پیش از اجساد خلق نمود، والاترین آن‌ها را ارواح محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه بعد از ایشان قرار داد. پس آن را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشت و نورشان آن‌ها را پوشاند. سپس خداوند به آن‌ها فرمود: این جماعت دوستان، اولیاء، حجت‌های من بر خلقم و ائمه مخلوقات من هستند کسی را محبوب‌تر از آن‌ها نیافریدم... پس ولایت ایشان، امانت من است در نزد خلق من. کدام یک از شما این امانت را با سنگینی و مسئولیتی که دارد برعهده می‌گیرد و برای خودش و غیر از آن کسانی که برگزیده‌ام ادعاء می‌کند؟ پس آنان از برداشتن و ادعای مقام ایشان خودداری کردند... (بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۹۹/۴). در احادیث فراوانی منظور خداوند از آیه را ولایت حضرت علی علیه السلام معرفی کرده‌اند که از باب جری، تطبیق و تأویل آیه است. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند منظور از امانت در آیه چیست؟ حضرت فرمود: «هِيَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۱۳/۳). مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: ولایت دو بُعد دارد، فاعلی و قابلی. در اینجا منظور بُعد فاعلی ولایت است نه قابلی؛ چون زمین و آسمان و کوه‌ها ولایت علی ابن ابی طالب را پذیرفته‌اند ولی «إِنَّا عَرْضْنَا الْأَمَانَةَ» یعنی ما این ولایت را به آنان عرضه نمودیم آن‌ها استعداد و زمینه پذیرش آن را نداشتند؛ ولی انسان کامل که مصداق اعلای آن امیرالمؤمنین علیه السلام است، آن را پذیرفت و در وجود مولا این ولایت به فعلیت رسید ولی در دیگر انسان‌ها بالقوه است. انسان می‌تواند با این ولایت زمین و کوه‌ها را مسخر خود کند و همچنین از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال فرمودند: «الْأَمَانَةُ: الْوَلَايَةُ، وَالْإِنْسَانُ هُوَ أَبُو الشُّرُورِ الْمُتَافِقُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۱۰) «امانت» یعنی ولایت و انسانی که به وصف ظلوم و جهول در آیه آمده است کسی است که بسیار گناه می‌کند و منافق است. همچنین از امام رضا علیه السلام درباره این آیه سؤال شد و ایشان جواب

دادند که: «الْأَمَانَةُ: الْوَلَايَةُ، مَنْ ادَّعَاهَا بِغَيْرِ حَقٍّ كَفَرَ» به نظر می‌رسد مقصود از امانت همان ولایت است، که هر فردی ادعای آن را بکند و به ناحق آن را به خود نسبت دهد دیگر مسلمان نیست (همان). در روایتی از جابر که از امام باقر علیه السلام در قول خداوند در رابطه با آیه امانت فرمودند: «الْوَلَايَةُ، ابْتِنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ وَالْإِنْسَانُ الَّذِي حَمَلَهَا: أَبُو فُلَانٍ» امانت در آیه به معنای ولایت است که جمادات از قبول آن سرباز زدند و این انسان بود که امانت را قبول کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۸۱/۲۳).

مرحوم فیض کاشانی در وجه الجمع روایات می‌نویسد: هیچ منافاتی بین آن‌ها وجود ندارد در اینکه بعضی از روایات «امانت» را به ولایت تفسیر کرده و گروهی دیگر به هر نوع امانت و تکلیفی تعمیم داده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲۰۸/۴). طبق نظر ایشان جایز است یک لفظ را به گونه‌ای تعمیم داد که شامل معانی متعدد شود و از همه آن‌ها اراده حقیقت شود از این رو مراد از امانت، تکلیف به عبودیت خداوند و تقرب به سوی اوست. همان گونه که سزاوار است هر بنده‌ای به حسب معرفتش این معرفت را در خود به وجود آورد و بالاترین مرتبه آن که خلافت الهیه است، منحصر به اهلش است و کسانی که اهلیت این مقام را ندارند، باید از صاحبان این مقام تبعیت کنند (همان).

۳-۴. فداکردن

در تفسیر کاشف نیز به طور متفاوت تر امانت را در آیه به معنای فدا کردن منافع فردی بر منافع اجتماعی دانسته است، آن هم تنها برای خدا و انسانیت؛ زیرا این فداکاری به اندازه‌ای سنگین است که اگر بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه شود، هر آینه از آن می‌ترسند و نمی‌توانند آن را اداء نمایند. بنابراین، هدف از ذکر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، اشاره به عظمت و پیامدهای این فداکاری است و انسان از میان موجودات تنها موجودی است که می‌تواند با نفس امّاره و خواسته‌های آن مبارزه کند و در برابر هوس‌ها و تمایلات آن از خود مقاومت نشان دهد! (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۲۴۴/۶)

۳-۵. فیض الهی

در تفسیر عرفانی ملاصدرا مصداق «امانت» فیض الهی معنا شده است. ایشان دلیل این تفسیر را حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است می‌داند: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظِلْمَةٍ، فَأَلْقَى

علیه من نوره» (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۲۶/۵) خداوند متعال موجودات را در تاریکی و ظلمت خلق کرد سپس از نور و فیض الهی آنان را بهره‌مند کرد. وی معتقد است پذیرش بدون واسطه این فیض وجودی ویژه انسان کامل است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱ش: ۳۱۲/۲). هدایت انسان به واسطه همین نور الهی محقق می‌شود و خلافت الهی او کامل می‌گردد. پاسخ خداوند به شبهه فرشتگان که به آفرینش آدمی اعتراض کردند و در عبارت «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰) بیان شده، اشاره به همین نور الهی است. ملاصدرا براساس مبانی عرفانی خویش حقیقت «امانت» را مقام خلافت الهی و نمایندگی صفات و اسماء الهی می‌داند. روح الهی، نور الهی و قلب ملکوتی آدمی تعبیرات مختلف ملاصدرا است که برای اشاره به جایگاه ویژه وجود آدمی به عنوان خلیفه الهی به کار می‌برد و از تلاش وی برای جمع میان متون دینی با مبانی حکمت خویش حکایت دارد. نمونه کامل خلیفه الهی، انسان کامل است. «ظلم» و «جهول» بودن آدمی در این آیه اشاره به صفات وجودی اوست. انسان با همین صفات و ویژگی‌های وجودی استعداد حمل امانت الهی و سیر الی الله را پیدا می‌کند. بنابراین، اگرچه این صفات از جهتی سرزنش محسوب می‌شوند، ولی از جهت دیگر نوعی وصف شایستگی وجودی و ابراز ستایش برای انسان است (زمانی، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، «تفسیر آیه امانت در انسان‌شناسی حکمت صدرایی»، ۲۲/۹). تفسیر عرفانی آملی ادعای اجماع محققین کرده است که مراد از امانت، «خلافت الهیه» است. «لأن الأمانة باتفاق المحققين هي الخلافة الإلهية» (آملی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۶/۱). برای همین معنا ایشان رساله‌ای نوشته‌اند تحت عنوان رساله «الأمانة في تعيين خلافة». ایشان در این اثر این مطلب را عقلاً و نقلاً و کشفاً به اثبات رسانده است (همان).

۳-۶. ولایت الهیه

علامه طباطبایی با استفاده از قرینه سیاق در آیه بعد «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ...» (احزاب: ۷۳) استفاده کرده که «امانت» در آیه ۷۲ احزاب چیزی است که نفاق، شرک و ایمان بر حمل آن مترتب می‌شود. در نتیجه حاملان امانت براساس کیفیت حمل آن به منافق، مشرک و مؤمن تقسیم می‌شوند. پس امانت امری مربوط به دین حق است که پایبند بودن یا نبودن به آن نفاق، شرک و ایمان به خدا را به وجود می‌آورد. سپس علامه

احتمالاتی را ذکر می‌کند و از بین همه آنها یک مورد را صحیح می‌داند که مراد از امانت، کمالی است که از نظر پابندی به اعتقادات عمل صالح و طی کردن راه کمال حاصل شود تا انسان از قعر ماده به اوج اخلاص برسد تا جایی که خداوند او را برای خود خالص کند و متولی او شود و تدبیر امرش را بر عهده گیرد؛ یعنی آن احتمال که می‌تواند مراد از امانت باشد، «ولایت الهیه» است؛ زیرا در این کمال هیچ موجودی نه آسمان، نه زمین و نه غیر آن دو، شریک انسان نیست. از سوی دیگر، چنین کسی را فقط خداوند متولی امر اوست و جز «ولایت الهی» هیچ موجودی از آسمان و زمین در امور او دخالت ندارد؛ چون خدا او را برای خود خالص کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۴۸/۱۶، ۳۴۹). ایشان با توجه به آیه بعد هفتاد و سه احزاب «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ...» و لام تعلیل که در ابتدای آن آمده این گونه تفسیر می‌کنند: طبق این آیه گروهی که با تظاهر به قبول امانت در زمره منافقان جای می‌گیرند و عده‌ای که با رد آن کافر می‌گردند، عذاب می‌شوند و مؤمنان که می‌پذیرند به میزان کوتاهی خود در قبال آن مشمول توبه و رحمت حق می‌گردند (ستوده‌نیا و عادل‌فر، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، «مفهوم امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل علامه طباطبایی» ۱۹/۹).

در تفسیر نمونه مجموعه‌ای از اقوال را دسته‌بندی کرده و در آخر به جمع‌بندی این نظرها پرداخته است: ۱- امانت، ولایت الهیه و کمال صفت عبودیت است؛ ۲- اختیار و آزادی اراده، که انسان را از دیگر موجودات ممتاز می‌کند؛ ۳- عقل، که ملاک تکلیف و مبنای ثواب و عقاب است؛ ۴- اعضای پیکر انسان، مثل چشم، گوش، زبان، دست و پا هر یک امانت‌های الهی هستند که حفظ آنها از گناه واجب است؛ ۵- امانت‌هایی که مردم از یکدیگر می‌گیرند و وفای به عهدها؛ ۶- معرفت الله؛ ۷- واجبات و تکالیف الهی همچون نماز، روزه و حج. آیت الله مکارم در جمع‌بندی مطلب آورده است که این تفسیرهای مختلف با هم در تضاد نیستند. انسان موجودی است با استعداد فوق‌العاده که می‌تواند با استفاده از آن، مصداق اتم خلیفه‌الله شود، می‌تواند با کسب معرفت و تهذیب نفس و کمالات به اوج افتخار برسد و با اختیار از فرشتگان هم بالاتر رود. آسمان و زمین و کوه‌ها دارای نوعی معرفت الهی هستند، ذکر و تسبیح خدا را نیز می‌گویند، در برابر عظمت او

خاضع و ساجد هستند ولی همه این‌ها به صورت ذاتی و تکوینی و اجباری است، و به همین دلیل تکاملی در آن وجود ندارد. تنها موجودی که قوس صعودی و نزولیش بی‌انتهاست، و تمام این کارها را با اراده و اختیار انجام می‌دهد «انسان» است، و این است همان امانت الهی که همه موجودات از حمل آن سر باز زدند و انسان به میدان آمد و یک‌تنه آن را بر دوش کشید! بنابراین امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار، و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ۴۵۱/۱۷، ۴۵۲).

کسانی که از شیعیان قائل به این هستند که واژه امانت به معنای اطاعت، تکلیف، فرائض و وفای به عهد هستند ادله و مؤیدات آن‌ها بر گفته خود، روایاتی از صحابه و تابعین است. ولی این دیدگاه که امانت به معنای فرائض یا تکلیف باشد، قابل دفاع نیست؛ زیرا جنیان نیز مختار هستند و تکلیف دارند (الرحمن: ۳۹ و ۳۱؛ الذاریات: ۵۶). درحالی که تنها حامل امانت انسان است. و همچنین با استناد به آیات قرآن کریم (حدید: ۱؛ رعد: ۱۳ و ۱۵؛ الانبیاء: ۷۹؛ نحل: ۴۵؛ حج: ۱۸؛ و...) تمام آنچه که بر روی آسمان‌ها و زمین است قطعاً به تسبیح خداوند مشغول هستند و این معنا ندارد که این اجرام از تحمل این تکالیف سر باز بزنند و ابا کنند؛ زیرا که «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (نور: ۴۱) آیا ندیدی که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین هستند خدا را تسبیح می‌گویند و همچنین پرندگان در هنگامی که پرواز می‌کنند بال گشوده به یقین هر یک نماز و تسبیح خود را می‌داند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند دانا است. دسته دیگری از مفسرین شیعه که طبق روایات فراوانی مصداق امانت را ولایت امیرالمؤمنین و امامت اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند از باب جری و تطبیق است.

۳-۷. جمع‌بندی دیدگاه شیعه

امانت از منظر امامیه به شش نظر مختلف تقسیم شد. به معنای عقد و پیمان، که نظر شیخ طوسی بر این معنا بود و دلیل ایشان آیات دیگر قرآن کریم بود که خداوند نسبت به وفای به امانت امر کرده است. دوم به معنای امامت و ولایت، که عمده دلیل بر این معنا روایات فراوانی است که مصداق آن را در آیه کریمه امامت اهل بیت علیهم‌السلام عنوان کرده‌اند. سوم به

معنی فدا کردن منافع فردی بر منافع اجتماعی است، دلیل این قول این است که فداکاری به اندازه‌ای سنگین است که تمام هستی قادر به انجام آن نیستند مگر انسان که با مقابله با نفس اماره در برابر تمایلات خود مبارزه می‌کند. چهارم به معنای فیض و نور الهی است، که انسان به وسیله همین نور خداوند هدایت می‌شود و خلافت الهی او کامل می‌شود و شمه‌ای از صفات و اسماء الهی را به دست می‌آورد. پنجمین معنای امانت از دیدگاه شیعه اختصاص به علامه طباطبایی دارد که با توجه به سیاق آیه بعد، که حاملین این امانت را به سه گروه منافق، مشرک و مؤمن تقسیم می‌کند؛ آن را ولایت الهیه دانسته است، زیرا کمالی است که با داشتن اعتقادات حق و همچنین تلبس به اعمال صالح و با نیل به این سیر و سلوک این کمال حاصل می‌شود. نظر مشهور مفسرین شیعه در این رابطه، تکلیف و اطاعت الهی است که با توجه به روایت وارد شده از شیعه و حتی صحابه و تابعین امانت را بدین معنا گرفته‌اند.

۴. بررسی دیدگاه اهل سنت

نظر اکثر مفسران اهل سنت روی طاعت و تکالیف الهی است که خداوند از انسان خواسته است و تقریباً نظرات مشابهی به هم دارند؛ ولی در اصل یک سخن را می‌گویند که مراد انجام تکلیف و اوامر و نواهی الهی است، منتها با ادله و مبانی و نحلّه مختص به هر مفسر می‌باشد که به طور مختصر به آن نظریات می‌پردازیم و عمده دلیل آن‌ها قراین و شواهد برون متنی است که شامل روایات و یا دلیل عقلی است.

۴-۱. اداء فرائض و تکلیف و طاعت

تفاسیر روایی اهل سنت و برخی تفاسیر غیر روایی، فقط صرف نقل اقوال و روایات می‌باشند و نظر خاصی ارائه نداده‌اند (بغوی، ۱۴۲۰ق: ۶۶۸/۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۰ق: ۴۰۲/۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۳۱۵۹/۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۴/۵-۲۲۶). به عنوان نمونه روایاتی که طبری در تفسیرش آورده است را ذکر می‌کنیم؛ مانند روایت از سعید بن جبیر و از ابن عباس با یک مضمون: «الأمانة الفرائض التي افترضها الله على العباد» «امانت فریضه‌ای است که خداوند بر بندگانش واجب کرده است.» و روایتی دیگر از ابن عباس در قول خداوند عزوجل که فرمود: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...» (احزاب:

۷۲) یعنی اگر امانت به جا آورده شود، ثواب دارد و اگر ضایع شود، دچار عذاب می‌شود. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۸/۲۲). و روایاتی دیگر از جمله از قتاده که امانت را به «دین و فرائض و حدود» دانسته است. و ابن مسعود با ذکر برخی مصادیق گفته است که: «امانت به جا آوردن نماز، پرداخت زکات، روزه ماه مبارک رمضان، انجام دادن حج، راستگویی و صدق حدیث، پرداختن حقوق دیگران، برقراری عدالت در مکمل و موزون، و هر چیزی که شامل ودیعه و امانت باشد و دایره آن قرار گیرد.» و در حدیثی دیگر از مجاهد نیز به معنای فرائض و حدود دین نام برده شده است. و ابوالعالیه نیز گفته است هر آنچه که از آن نهی شده است. و روایت زید بن أسلم که امانت شامل روزه و غسل جنابت، و آنچه که از شریعت دین مخفی است.»، و در روایتی از عبد الله بن عمرو: «اولین چیزی که خداوند از انسان خلق کرد شرمگاه او بود و در ادامه گفت: این همان امانتی است که باید برگردانده شود، بنابر این اعضای بدن انسان از جمله: فرج، گوش، چشم، دست و پا امانت هستند و ایمان ندارد کسی که امانت را درست نگه نمی‌دارد.» همچنین روایت ضحاک از ابن عباس که: «امانت همان امانات مردم و وفای به عهد به آن است پس حق هر مؤمنی بر دیگری این است که چه کم و یا زیاد تقلب و خیانت نکند.» (پیشین، ۳۹/۲۲، ۴۰. بغوی، ۱۴۲۰ق: ۶۶۳/۳) و طبری آنچه را که نزدیک به صواب می‌داند «جمع معانی امانات در دین و امانات مردم است و مقصود خداوند در این آیه را به یک معنای خاصی اختصاص نداده و شامل جمع معانی امانت می‌داند.» (همان). قرطبی نیز همین معنا را که «جمع وظائف دین است را برگزیده است.» (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۲۵۳/۱۴) زمخشری در تفسیر کشاف می‌نویسد: «مراد از امانت، طاعت است؛ زیرا طاعت لازمه وجود است؛ همان گونه که امانت لازمه اداء است، پس امر آن را بزرگ و شأن آن را عظیم نمود، و در آن دو وجه است: زیرا انسان حیوانی عاقل و صالح برای تکلیف است آن چنان که حال اوست صحت بر طاعات داشته و سزاوار طاعات اوامر و نواهی خدا باشد، اما اجرام این چنین نیستند. دوم آنکه آنچه را به انسان تکلیف نموده، عظمت آن و سنگینی‌اش چون بر بزرگ‌ترین مخلوق از اجرام رسید، آن‌ها با وجود قوت و شدتی که داشتند، از حمل آن اعراض کردند و از آن سر باز زدند و ترسیدند، و انسان با وجود ضعف قدرت و سستی نیرو، آن را پذیرفت و بر خود حمل

کرد.» (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۶۴/۳) فخر رازی می‌گوید که «در مورد واژه «امانت» وجوه زیادی است ولی منظور همان تکلیف است؛ زیرا کسی که در امانت کوتاهی کند باید غرامت بپردازد و اگر اداء امانت کند بر او کرامت است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۸۷/۲۵) آلوسی نیز امانت را به معنی اطاعت کلیه و تکالیف شرعی آورده است و می‌گوید خداوند به مراعات، محافظت و بازگرداندن آن‌ها امر کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۷۰/۱۱) بیضاوی با توجه به سیاق آیات می‌گوید: «امانت به معنای طاعت است؛ زیرا که آیه امانت تقریری برای وعده سابق در آیه قبل است.» ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً﴾ (احزاب: ۷۱) هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند به رستگاری عظیمی دست یافته است که تعظیم و بزرگداشت اطاعت را می‌رساند. اینجا اطاعت کردن، امانت نامیده شده است؛ چون که امانت، واجب الاطاعة است. ابن‌کثیر نیز با ذکر همه اقوال و اخبار می‌گوید که هیچ کدام با هم تنافی ندارند؛ بلکه با هم متفق‌اند و همه آن‌ها به تکلیف و قبول کردن اوامر و نواهی برمی‌گردد که اگر اقامه کند ثواب، و اگر ترک کند عقاب می‌شود (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴۳۱/۶). آلوسی نیز امانت را به معنای اطاعت کلیه و تکالیف شرعی آورده است و می‌گوید: «خداوند به مراعات و محافظت و بازگرداندن آن‌ها امر کرده است.» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۷۰/۱۱).

۲-۴. محبت و فیض الهی

در تفاسیر عرفانی نیز تعبیر مختلفی نسبت به واژه امانت شده است که به معنی آتش محبت الهی گرفته‌اند که آدم آن را قبول کرد (مبیدی، ۱۳۷۱ش: ۱۰۱/۸). و ابن‌عربی در تفسیر خود به معنای صفات حق تعالی یعنی کسب معرفت الله گرفته است که انسان می‌تواند به آن معرفت برسد؛ مگر اینکه «ظلم» و «جهول» به نفس باشد (ابن‌عربی، ۱۴۱۰ق: ۴۱۸/۳) و نظام الاعرج نیز به معنای فیض الهی و یا روح گرفته است (نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق: ۴۷۹/۵).

۳-۴. عقل

مقصود از امانت اولاً عقل است؛ زیرا که به وسیله عقل است که انسان تعلیم داده می‌شود و کارهای خوب و صحیح را تشخیص و سپس انجام می‌دهد و ثانیاً در مرحله بعد توحید

است و سپس به روز قیامت ایمان می آورد و نماز و زکات و... صورت می گیرد (حقی برسوی، ۱۴۰۷ق، ۲۴۹/۷). ابن عاشور سه نظر را جایز دانسته: منظور از امانت ایمان باشد یعنی همان توحید به «الله» یا اینکه عقل باشد و این همان عهدی است که از جنس بنی آدم در روز الست أخذ شد (اعراف: ۱۷۲). و این معنا مناسب با حمل در آیه است که فرمود: ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ...﴾ (احزاب: ۳۳-۷۳) که این دو گروه خالی از ایمان به وحدانیت خداوند و خالی از عقل هستند. و یا اینکه امانت به معنی اطمینان و ایمنی و آرامش قلب است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۴۷/۲۱). گرچه برخی از مفسرین اهل سنت تأکید روی مصداق‌های خاصی در آیه ۷۲ سوره احزاب کرده‌اند؛ مانند برخی فرائض همچون نماز، روزه و حج و زکات و یا بعضی مسائل مانند: «امانت‌داری» و «وفای به عهد»، «صداقت»، «عدالت» و «خضوع» ولی به طور کلی مراد آن‌ها اطاعت از اوامر و نواهی خداوند است.

۴-۴. جمع‌بندی دیدگاه اهل سنت

مفسران عامه سه قول را در این باره مطرح کرده‌اند. اولاً امانت در آیه به معنای محبت و فیض الهی باشد؛ زیرا که به وسیله آن معرفت پرودگار به دست می آید و دیگر انسان نسبت به نفس خود جاهل و ظالم نمی شود. ثانیاً مقصود از امانت عقل باشد؛ زیرا که انسان مقدمتاً به وسیله عقل است که فرا می گیرد و بعد به انجام تکلیف و فرائض می پردازد. مشهور علمای عامه معنای امانت و مصداق آن را در آیه، فرائض، تکلیف و طاعت اوامر و نواهی خداوند متعال طبق روایات از صحابه و تابعین دانسته‌اند.

۵. بررسی و ارزیابی دیدگاه‌های فریقین

چنان که ملاحظه شد، فریقین در تعیین معنا و مصداق واژه امانت در آیه ۷۲ سوره احزاب، چند گروه گردیدند: برخی با توجه به قرائن برون متنی معنا و مصداق واژه «امانت» را اطاعت، تکلیف، فرائض، عقل، ولایت امیرالمؤمنین و اهل بیت، «امامت» دانستند و برخی با قرائن درون متنی به معنای معرفت الله، توحید، خلافت الهی و ولایت کلیه الهی گرفتند. از این رو ادله‌ای که فریقین به آن استناد کرده‌اند، نزدیک به هم می‌باشد.

۱. مفسرانی از شیعیان قائل به این هستند که واژه «امانت» به معنای اطاعت، تکلیف؛ فرائض و وفای به عهد هستند با تفاسیر اهل سنت در ادله، یکسان هستند به طوری که هر دو روایاتی از مجاهد و ابن عباس و از قتاده و ابوالعالیه ذکر کرده‌اند. ولی این دیدگاه که «امانت» به معنای فرائض یا تکلیف باشد قابل دفاع نیست؛ زیرا جنیان نیز مختار هستند و تکلیف دارند (رحمن: ۳۱ و ۳۹؛ ذاریات: ۵۶). درحالی که تنها حامل امانت انسان است و همچنین با استناد به آیات قرآن کریم (حدید: ۱؛ رعد: ۱۳ و ۱۵؛ انبیاء: ۷۹؛ نحل: ۴۵؛ حج: ۱۸؛ و...) تمام آنچه که بر روی آسمان‌ها و زمین است قطعاً به تسبیح خداوند مشغول هستند و این معنا ندارد که این اجرام از تحمل این تکالیف سر باز بزنند و اباء کنند (نور: ۴۱).

۲. دسته دیگری از مفسرین شیعه که طبق روایات فراوانی مصداق «امانت» را ولایت امیرالمؤمنین و امامت اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند از باب جری و تطبیق است. منظور از ولایت این است که آدمی به جایی از تکامل برسد، که خدای سبحان عهده‌دار امور او شود، و این از راه مجاهده و عبادت خالصانه به دست می‌آید. و آن ولایت اولین کسی از امت اسلام که فتح بابش کرد، علی علیه‌السلام بود. نه ولایت به معنای محبت و یا امامت، هر چند که از ظاهر بعضی از روایات برمی‌آید که به معنای محبت و یا امامت است، ولی آن روایات خواسته‌اند تطبیق کلی بر مصداق کنند، و بگویند محبت علی، و نیز امامت او، هر دو از مصادیق ولایت است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۶/۳۵۴).

۳. از مفسران اهل سنت که «امانت» را در آیه مورد نظر به معنای عقل گرفته‌اند، به این دلیل که به واسطه عقل، معرفت به توحید به دست می‌آید، عدالت جاری می‌شود و کل چیزهایی که به گردن بشر است فهمیده می‌شود و بشر به واسطه عقل بر بسیاری از مخلوقات برتری یافته است ولی این مصداق بر امانت، دارای اشکال است؛ زیرا که فرشتگان نیز عقل دارند ولی حامل امانت الهی نیستند. همچنین عقل مقسم انسان‌ها به مؤمن، کافر و منافق نیست؛ زیرا کافر و منافق نیز به ظاهر عقل دارند. و یا به معنای توحید و معرفت الهی گرفته‌اند و از آنجا که این دو مخصوص انسان نیست و در دیگر موجودات به‌ویژه در فرشتگان و جنیان در حد خودشان نیز وجود دارد و همه آن‌ها یگانگی خداوند را قبول دارند.

۴. در تفاسیر عرفانی فریقین نیز که واژه «امانت» با تعابیر مختلفی آمده بود عشق، معرفت، عهد الست، روح و... برخی از این موارد همان طور که قبلاً اشاره کردیم قابل رد است؛ و این تعابیر مربوط به فرشتگان هم می شود و در رابطه با اجنه نیز آمده است؛ در صورتی که هیچ کدام حامل امانت نشدند. و اشکالی که در پذیرش روح به عنوان مصداق امانت الهی وجود دارد این است که روح مقسم انسان ها به سه گروه مطرح در آیه ۷۳ احزاب نیست و هر سه دسته دارای روح انسانی هستند.

۵. به نظرمی رسد جمع بندی بین این «امانت» امری مربوط به دین حق و مقسم انسان ها به سه دسته منافق، مشرک و مؤمن است؛ اما بسیاری از مصادیق بیان شده برای امانت الهی مقسم انسان ها نیست. از سویی تحمل امانت الهی فقط در انسان وجود دارد؛ بنابراین مواردی که در سایر موجودات وجود دارد؛ مانند عقل در فرشتگان یا تکلیف در جنیان قابل حذف از مصادیق امانت است. به نظرمی رسد مصداقی که با شواهد مذکور تناقضی ندارد و می تواند مصداق امانت الهی باشد، کمال دین یعنی ولایت کلیه الهی باشد که تنها انسان قابلیت پذیرش آن را دارد. از این رو خلیفه الله گشته است، این استعداد در انسان کامل یعنی ائمه به اوج کمال خود رسیده است؛ در واقع این تکلیف و طاعت مقدمه رسیدن به ولایت الهی و رسیدن به کمال بندگی است. پس در حقیقت آنچه عرضه شده و مورد نظر است، خود ولایت الهی و کمال بندگی است، نه مقدمه برای رسیدن به مطلوب.

مصادیق بسیاری که برای امانت الهی بیان شده است مقدمه ای برای پذیرش آن امانت است در واقع بشر عقلاً با اطاعت از اوامر و نواهی خدا و به جا آوردن تکالیف الهی به سوی قرب حق قدم برمی دارد. با این تقرب، معرفت او افزون گشته، عشق الهی در او پدیدار می گردد و خداوند نیز در این مرحله ولایت امور او را به عهده می گیرد و مصداق کامل و جامع این خلفه اللهی و انسان کامل وجود مبارک و نورانی حضرت امیر و ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام هستند.

از آنجا که بالاترین خلوص در انسان کامل است کامل ترین ولایت نیز در وی وجود دارد.

نتیجه گیری

«امانت» در آیه ۷۲ سوره احزاب یکی از چالشی ترین مباحث در حوزه معناشناسی در تفسیر قرآن کریم است. می توان این گونه نتیجه گرفت که وجه اشتراک مشهور مفسران شیعه و اهل سنت این است که واژه «امانت» را به معنای اطاعت، تکلیف و فرائض گرفته اند، که عمده دلیل آنان مؤیدات روایی و برون متنی می باشد که به نظر می رسد در این معنا با هم اختلافی جزئی دارند. در تفاسیر عرفانی فریقین نیز با توجه به تعابیر مختلفی که آورده بودند، اختلاف کمی نسبت به معنای امانت داشته اند. به طوری که آن را به معنای فیض الهی، محبت معرفت و... بیان کرده اند. ولی وجه اختلاف در این است که برخی مفسرین شیعه نیز با توجه به روایات وارده در این باب، مصداق آیه را ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امامت ائمه اطهار علیهم السلام دانسته اند و بعضی مفسران عامه مراد از امانت را عقل گرفته اند و معنای کاملی که توسط علامه طباطبایی ارائه شده که ایشان در تفسیر المیزان با نقد نظریات دیگر و با توجه به سیاق، معنای امانت در آیه را «ولایت الهی و کمال بندگی» معنا کرده اند. و در آخر وجه الجمع بین این تعاریف، بهترین معنا برای واژه امانت محسوب می شود که انسان به وسیله عقل و با انجام تکلیف و فرائض الهی با اعضاء و جوارح به توحید و معرفت الهی می رسد و از فیوضات الهی برخوردار می شود و خود را آن گونه خالص می کند که تحت ولایت الهیه قرار می گیرد که مصداق کامل این خلفیه الهی وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام بعد از ایشان هستند.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن الکریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، سوم.
۵. ابن ابی جامع، علی بن حسین، (۱۴۱۳ق)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دارالقرآن الکریم.
۶. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، سوم.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۸. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، تفسیر رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، دمشق: مطبعة نصر.
۹. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد، (۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. آملی، حیدر بن علی، (۱۴۲۲ق)، تفسیر المحيط الأعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، قم: نور علی نور، سوم.
۱۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.
۱۵. بستانی، فؤاد افرام، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ بجدی، تهران: اسلامی، دوم.

۱۶. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل، محقق: مهدی، عبد الرزاق، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۱۹ق)، سنن الترمذی، محقق: شاکر، احمد محمد، قاهره: دارالحديث.
۱۹. جرجانی، حسین بن حسن، (۱۳۷۸ش)، جلاء الأذهان وجلاء الأحزان، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۲۱. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (۱۴۰۷ق)، روح البیان، بیروت: دارالفکر.
۲۲. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چهارم.
۲۳. خلیلی، محمدعلی، (۱۳۳۰ش)، ملخص المنجد ومنتهی الأرب، تهران: علمی.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی، سوم.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۷. شبر، عبدالله، (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت: شرکه مکتبه الالفین.
۲۸. شیبانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳ق)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، قم: الهادی.
۲۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۱ش)، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، قم: بیدار، دوم.
۳۰. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰)، المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۳۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر، اردن: دارالکتب الثقافی.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، سوم.
۳۳. _____، (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، قم: مرکز مدیریت.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۳۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی سوم.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، التبیان، قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۷. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ش)، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، دوم.
۳۸. عمید، حسن، (۱۳۶۴ش)، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر، ششم.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی، سوم.

۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت دوم.
۴۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، دوم.
۴۳. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه ششم.
۴۴. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، سوم.
۴۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۷. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (۱۳۰۰ش)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: اسلامیه.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۴۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
۵۰. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲ش)، دائرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، سوم.
۵۱. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دهم.
۵۳. میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و علة الابرار، امیر کبیر: تهران، پنجم.
۵۴. نظام الاعرج، حسن بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۵. نهاوندی، محمد، (۱۳۸۶ش)، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة.

مقالات

۱. ستوده‌نیا، محمدرضا، عادل‌فر، نازیلا، (۱۳۹۴ش)، «مفهوم امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل علامه طباطبائی»، پژوهش نامه معارف قرآنی (آفاق دین): ۲۰/صص ۶۳-۹۰.
۲. زمانی، مهدی، (۱۳۹۲ش)، «تفسیر آیه امانت در انسان شناسی حکمت صدرایی»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن: ۳/صص ۱۰۱-۱۱۶.